

## سیاست خاطره: مقدمه‌ای بر رهیافتی نو به سیاست و تاریخ

ابوذر فتاحی‌زاده<sup>۱</sup>

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۹ - تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۱۶)

### چکیده

سیاست خاطره به‌مثابه حوزه‌ای مطالعاتی، محصول بحران بازنمایی در علوم اجتماعی متأخر است. اما این حوزه پژوهشی ضعف‌هایی دارد که سبب می‌شوند نتواند برنامه پژوهشی واحدی را عرضه کند. مرتفع ساختن کاستی‌های مفهومی و نظری و افزایش شمار موضوعات مورد مطالعه آن، مهم‌ترین راهبردهایی هستند که برای ارتقای آن به سطح یک برنامه پژوهشی منسجم ضروری‌اند. پرسش اساسی نوشته حاضر این است که مفاهیم رایج در حوزه مطالعاتی سیاست خاطره چه اشکالاتی دارند و چگونه می‌توان آنها را مرتفع ساخت؟ در این نوشته برآنیم مقدماتی از نظریه‌ای نوآیین در زمینه سیاست خاطره را به اقتراح گذاریم که برنامه پژوهشی مستقلی با موضوع و مواد سیاست خاطره از آن سر برمی‌آورد. برای این مهم، کاستی‌های مفهومی و نظری موجود را برطرف خواهیم کرد و دامنه ایده‌ها و موادی را که سیاست خاطره در پی این کاستی‌زدایی خواهد توانست شرحی بر آنها داشته باشد، معین خواهیم کرد.

### واژگان کلیدی

برنامه پژوهشی، خاطره، خاطره سیاسی، سیاست خاطره.

## مقدمه

گذشته همواره در سپهر عمومی حضوری پررنگ داشته است و دعاوی سیاسی حاضر در این سپهر، تا حد زیادی مبتنی بر دعاوی تاریخی‌اند. دعاوی تاریخی مذکور سرشار از تناقضات و تضادهایی هستند که موجب شده‌اند این پرسش مطرح شود که آیا عینیت امر تاریخی ممکن است یا نه. اگر امر تاریخی، مستقل از ذهن وجود دارد، چرا دعاوی پیرامون آن توانایی به چنگ آوردن کلیت و تمامیت آن را ندارند؟ این همان نقدی است که دیدگاه‌های انتقادی در حوزه علوم اجتماعی اخیر بر تاریخ مدرن وارد می‌دانند. از دید اینان اگر بازنمایی واحدی از امر تاریخی ممکن بود، بازنمایی‌های پرشماری از آن امکان وجود نمی‌یافتند. به نظر می‌رسد این بحران بازنمایی در کانون همه بحث‌های نظری علوم اجتماعی چند دهه اخیر بوده است. حوزه نظری سیاست خاطره محصول این بحران است؛ اینکه کارگزاران چگونه در ساختاری خاص و با استفاده از امکانات آن، گذشته را بازنمایی می‌کنند. اما این حوزه نظری ضعف‌هایی دارد که موجب می‌شوند نتواند در قامت یک برنامه پژوهشی واحد - به معنای مد نظر ایمره لاکاتوش - عرض‌اندام کند. مرتفع ساختن کاستی‌های مفهومی و نظری و افزایش شمار پدیده‌هایی که در پی این کاستی‌زدایی توان توضیح آنها را خواهد یافت، مهم‌ترین راهبردهایی هستند که برای ارتقای آن به سطح یک برنامه پژوهشی منسجم ضروری‌اند.

پرسش اساسی نوشته حاضر این است که مفاهیم رایج در حوزه مطالعاتی سیاست خاطره چه اشکالاتی دارند و چگونه می‌توان آنها را مرتفع ساخت؟ این پرسش، پاسخ به دو پرسش فرعی را نیز ناگزیر می‌سازد؛ اول آنکه بازاندیشی در این مفاهیم چه ایده‌ها و موادی را در کانون توجه و مطالعه سیاست خاطره قرار خواهد داد؟ دوم آنکه سیاست خاطره مستتر در این ایده‌ها و مواد را با استعانت از چه روش‌هایی می‌توان استخراج کرد؟ در این نوشته بر آنیم مقدماتی از نظریه‌ای نوآیین در زمینه سیاست خاطره را به اقتراح گذاریم که برنامه پژوهشی مستقلی با موضوع و مواد سیاست خاطره از آن سر برمی‌آورد. برای این مهم، کاستی‌های مفهومی و نظری موجود را برطرف خواهیم کرد و با گسترش دامنه ایده‌ها و موادی که سیاست خاطره در پی این کاستی‌زدایی خواهد توانست شرحی بر آنها داشته باشد، تلاش داریم مقدمات طرحی از یک برنامه پژوهشی مستقل و منسجم را فراهم آوریم. براساس این برنامه هم می‌توان سیاست خاطره را در اتوبیوگرافی‌ها، سخنرانی‌ها، گفت‌وگوها در شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌ها، شوخی‌های سیاسی و... شرح داد و هم آن را در یادمان‌ها، عکس‌ها و سایر اشیای خاطره پی گرفت؛ بی‌آنکه از کاستی‌های حاضر در رنج بود.

با توجه به اینکه سیاست خاطره به‌عنوان حوزه‌ای آکادمیک در ایران - با وجود کثرت سیاست‌های خاطره - تقریباً ناشناخته است و نظریات سیاست خاطره موجود در سایر محافل

آکادمیک هم هنوز به آن پختگی لازم نرسیده‌اند، به نظر می‌رسد طرح این ساخت نظری، جاپای محکمی برای مطالعه سیاست خاطره در ایران و تاریخ آن فراهم می‌کند. با استفاده از این طرح، پدیده‌های دموکراسی‌خواهی، جنگ، موزه‌های سیاسی، خاطرات سیاسی، باستان‌گرایی و کورش‌گرایی و بسیاری دیگر از پدیده‌های ناندیشیده یا کمتر اندیشیده از منظری دیده خواهند شد که پیشتر از این بدان التفاتی نبوده است. بدین منظور نخست خلاصه‌ای از ادبیات سیاست خاطره موجود را بررسی می‌کنیم. سپس مفاهیم خاطره، خاطره سیاسی، خاطره جمعی و... این ادبیات را به نحوی نقد و اصلاح می‌کنیم که کاستی‌های مفهومی و نظری آن را از میان برداریم. آنگاه در ادامه خواهیم گفت که این بازاندیشی سبب می‌شود چه مواد و ایده‌هایی در حیطه بررسی این طرح نظری بگنجد. البته همه جوانب این برنامه پیشنهادی هنوز به‌تمامی اندیشیده نشده‌اند و به بررسی‌ها و تتبع بیشتری نیاز دارد.

### مطالعات خاطره

از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰م مطالعه خاطره به‌مثابه یک سوژه مطالعاتی مستقل و جدید آغاز شد (Verovšek, ?; 13). یکی از دلایل ظهور این حوزه مطالعاتی، افزایش تمایل به، به‌اشتراک‌گذاری بیوگرافی‌های شخصی به‌ویژه بیوگرافی‌های سیاسی طی نیم قرن گذشته بوده است. دانشمندان طی سالیان گذشته هم در مقام شهروندان حاضر در بحران‌ها و هم در مقام روشنفکر در پاسخ به نقدهای پسامدرن در زمینه بازنمایی گرایش زیادی به مطالعات خاطره نشان داده‌اند. علاقه به خاطره به‌عنوان یک موضوع مطالعاتی مستقل نخستین بار در پژوهش‌های موریس هالباخ<sup>۱</sup> شاگرد امیل دورکیم در دوره میان دو جنگ شروع شد (Halbwachs & Coser, 1992). هالباخ برخلاف هنری برگسون و زیگموند فروید معتقد بود که خاطره جمعی به‌صورتی اجتماعی بر ساخته می‌شود و اینکه «ایده یک خاطره فردی که به‌صورت مطلق سوا از خاطره اجتماعی باشد، ایده‌ای انتزاعی و عاری از معناست» (Connerton, 1989: 37). دورکیم و هالباخ مدعی بودند ارتباطات با سایر اعضای جامعه، خاطره را «خلق» می‌کند. این ارتباطات بازتاب‌گفتمان‌های مسلط اجتماعی‌اند، بنابراین این گفتمان‌ها هستند که شکل خاطره را تعیین می‌کنند. خاطره به افراد کمک می‌کند معنایی برای زندگی‌شان بیابند و پیوندهای ممکن را با سایر مردم برقرار کنند. در عوض، خاطره جمعی و آیینی‌سازی<sup>۲</sup>، هسته مرکزی اجتماعات را شکل می‌دهند (Lebow, 2006: 12). شواهد به‌دست‌آمده در بسیاری از رشته‌های مطالعاتی از این فرض پشتیبانی می‌کنند، بنابراین در

1. Maurice Halbwachs  
2. ritualization

مطالعات خاطرهٔ امروزی مفروض انگاشته می‌شود. هالباخ در ۱۹۴۴م به طرز فجیعی در آشویتس کشته شد و کارهایش ناشناخته ماند. پس از جنگ جهانی دوم، مجموعه‌ای از عوامل سبب شدند کارهای او مورد توجه قرار گیرند و بازخوانی شوند. جنبش دانشجویی می ۱۹۶۸ فرانسه، ظهور جنبش‌های ضداستعماری، رواج شجره‌نامه‌های خانوادگی، اتوبیوگرافی‌ها، موزه‌ها و... از جملهٔ این دلایل بودند (Verovšek, ?; 8-9). در این دوران در عین حال که روان‌شناسان و نورولوژیست‌ها پیشرفت‌هایی در زمینهٔ فهم چگونگی کدگذاری خاطره در مغز به دست آوردند، مسائل پیرامون مطالعهٔ خاطره به مثابهٔ یک مسئلهٔ اجتماعی فراوان بود (Schacter, 1996). براساس یافته‌ها، حافظه در مقام جایگاه و موجد امکان‌مندی خاطره، مقولات بسیاری را رده‌بندی می‌کند و همزمان، بنیان هویت‌های شخصی، تبعیت و پیوستگی‌های عمومی ما نیز است. همچنین خاطره مرتبط با نژاد، ملیت، گروه‌های زبانی، اقلیت‌ها و سایر پدیده‌های اجتماعی است که فهم‌های رایج از خود یا «من» را در مقابل دیگری می‌سازد (Verovšek, ?; 9). مطالعات خاطره براساس سطح تحلیل، گونه (تجاری، شفاهی، رسمی)، موقعیت و جوهر (تاریخی، فرهنگی، سیاسی و...) به زیرشاخه‌های بسیاری تقسیم می‌شود. زیرشاخهٔ سیاسی، یکی از قلمروهای جذاب در مطالعات خاطره بوده است.

در مطالعهٔ خاطره با کثرت پسوندها مواجهیم؛ بدین معنا که پژوهشگران از پسوندهای «جمعی»، «فردی»، «اجتماعی» و... برای بیان مقصود خود از مطالعهٔ جنبه‌ای خاص از خاطره استفاده می‌کنند و وحدت مفهومی بین کارهایی که در این حوزه انجام می‌گیرند، وجود ندارد. بدتر اینکه هر پژوهشگری تعریف خاصی از پسوندی دارد که مدعی بررسی آن است. این مشکلات روش‌شناختی و پاره‌پاره شدن مطالعهٔ خاطره پرسش‌های مهمی را در مورد سودمندی خاطره به مثابهٔ پارادایمی برای فهم تأثیر گذشته بر حال مطرح کرده است. برخی همچون مورخ آمریکایی، مارتین دوبرمن<sup>۱</sup> حتی نسبت به تلاش برای آزمون تأثیر گذشته بر حال شک دارند. از نظر وی، «گذشته همواره ناکامل باقی می‌ماند» و هرگز معنای کل آن به چنگ نمی‌آید. هرگز تأثیر آن بر زندگی ما تا جایی که ممکن است فهم نخواهد شد و ما نه خواهان و نه قادر به آزدسازی حداکثری خویش از تأثیر آن نیستیم (Duberman, 1969: xii). برخی پژوهشگران همچون گدی و ایلام، مطالعات خاطره را تقریباً منطبق با اسطوره‌شناسی می‌دانند و معتقدند مطالعهٔ خاطره همان مطالعهٔ اسطوره‌هاست، به همین دلیل باید آن را کنار گذاشت (Gedi & Elam, 1996). اما برخی همچون فوگو و کانستینر، مطالعات خاطره را رهیافت چندرنگه و هوشمندانه‌ای می‌دانند که توانسته است معرفت‌شناسی‌های متناقضی - از هرمنوتیک سنتی گرفته تا تئوری پسامدرن- را با هم ادغام کند (Fogu&Kansteiner, 2006: 293).

1. Martin Duberman

### خاطره و خاطره‌سیاسی

نقطه‌تقل مطالعات خاطره یعنی مفهوم خاطره، چشم‌سافندیار آنهاست. در این آثار، پرسش از چیستی خاطره در سطح خاصی مطرح می‌شود. این نگرش تک‌وجهی به تعریفی تک‌وجهی از خاطره ختم می‌شود که ساده‌انگارانه است. در این بخش قصد داریم دیدگاه‌های حاضر در مورد خاطره را به نقد بکشیم و زمینه‌طرح فهم تازه‌ای از این مفهوم را فراهم آوریم؛ هرچند مدعی نیستیم این فهم، فهمی جامع است.

«خاطره» همچون بسیاری مفاهیم علوم اجتماعی مفهومی بی‌ثبات و سیال است، به همین دلیل به‌سختی می‌توان حدود و ثغور آن را تعیین کرد. این امر سبب شده است حتی در برخی حوزه‌های مطالعاتی مانند مطالعات هولوکاست، نوعی ادبیات ضدخاطره رواج پیدا کند (Verovšek, ?; 5). در این زمینه دو مشکل اساسی وجود دارد؛ نخست آنکه پژوهشگران این حوزه بر سر چیستی و ماهیت خاطره اتفاق نظر ندارند و دوم اینکه این اختلاف نظر موجب تشتت در مطالعه آن شده است. مفهوم «خاطره» با مشکلاتی مواجه است که باید مرتفع شوند. مسئله نخست، تعیین نوع منابع و روش‌هایی است که برای بررسی پیدایش، تغییر و افول آن مناسب‌اند. باید مشخص شود که در چه جاهایی می‌توان خاطره را رهگیری و مشاهده کرد و این مشاهده با چه ابزارها روش‌شناختی ممکن می‌شود و وثوق بیشتری به‌دست می‌دهد. مشکل دوم، شناسایی تعاملات و سازوکارهایی است که خاطره در قالب آنها نقش میانجی بین زمینه‌ها و چارچوب‌های فرهنگی و فکری را ایفا می‌کند. شناسایی این تعاملات هم باید تعاملات مربوط به نخبگانی را که سنت‌های مربوط به گذشته را دستکاری می‌کنند و هم تعاملات مربوط به مصرف‌کنندگان خاطره را دربرگیرد (Kansteiner, 2006: 12).

ترجمه واژه Memory از انگلیسی به فارسی مشکل است، چرا که انگلیسی‌زبانان معنای حافظه/خاطره را از آن برداشت می‌کنند. در ترجمه و توجه به پژوهش‌های حول این موضوع باید این نکته را همواره در نظر داشت. تعاریفی که از مفهوم Memory در این دست آثار وجود دارند، به‌ناچار باید با التفات به مدلول حافظه/خاطره خوانش شوند. اما چگونه می‌توان این تعاریف را از آن خود و محیط معنایی زبان فارسی کرد؟ این کار نیازمند تدقیق رابطه حافظه و خاطره و طرح دو پرسش مجزای چیستی خاطره و چیستی حافظه است.

امروزه روان‌شناسان در بررسی حافظه به سه موضوع مراحل آن، ذخیره‌سازی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت و تفاوت نحوه ذخیره‌سازی فاکت‌ها و مهارت‌ها در حافظه می‌پردازند. موضوعات اول و سوم به بحث ما ربط پیدا می‌کنند. در روان‌شناسی فرض بر این است که حافظه سه مرحله دارد. در مرحله اول یعنی رمزگردانی<sup>۱</sup>، امری واقع به حافظه سپرده می‌شود.

در مرحله دوم یعنی اندوزش<sup>۱</sup>، امر واقع در حافظه نگهداری می‌شود و در مرحله سوم یعنی بازیابی<sup>۲</sup>، امر واقع یادشده به اقتضای نیاز یا هر ضرورت دیگری از حافظه فراخوانده می‌شود. عملکرد سه مرحله حافظه در همه موقعیت‌ها یکسان نیست. در موقعیت‌هایی که اندوزش امر واقع برای چند ثانیه مطرح است، در مقایسه با موقعیت‌هایی که امر واقع باید مدتی طولانی‌تر از چند دقیقه تا چند سال-ذخیره شوند، نوع حافظه فرق می‌کند. حافظه کوتاه‌مدت یا فعال در موقعیت‌های نخست و حافظه بلندمدت در موقعیت‌های دوم به کار می‌افتند (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸۶-۲۸۵).

تا اوایل دهه ۱۹۹۰م روان‌شناسان تصور می‌کردند نظام حافظه واحدی دست‌اندرکار نگهداری تمام فاکت‌هایی است که ما جمع‌آوری می‌کنیم. برای مثال گمان می‌کردند خاطره مراسم تدفین مادر بزرگ و مهارت دوچرخه‌سواری هر دو در حافظه درازمدت واحدی اندوخته می‌شوند. شواهد جدید نشان دادند این فرض نادرست است. به نظر می‌رسد اطلاعات و مهارت‌ها در دو گونه حافظه درازمدت ذخیره می‌شوند. حافظه بلندمدت که اطلاعات و رویدادهای گذشته در آن ذخیره می‌شوند، حافظه آشکار<sup>۳</sup> نام دارد و حافظه بلندمدتی که وظیفه رمزگردانی، اندوزش و بازیابی مهارت‌ها را برعهده دارد، حافظه ناآشکار<sup>۴</sup> خوانده می‌شود (همان: ۲۸۸). نوع دوم اغلب در مهارت‌ها نمایان می‌شود و به صورت بهبود در برخی تکالیف ادراکی، حرکتی و شناختی خود را نشان می‌دهد؛ بی‌آنکه به یاد داشته باشیم چه تجاربی موجب این افزایش بوده است. برای مثال از راه تمرین قادریم تواناییمان در بازشناسی واژگان زبانی خارجی را بهبود بخشیم. اما به‌هنگام نمایش مهارت خویش لازم نیست آموزش‌هایی را که موجب بهبود این توانایی شده‌اند، هوشیارانه به یاد آوریم (Schacter, 1989). از سوی دیگر و از منظری عصب‌شناختی، توان ما برای ذخیره، بازیابی و شکل‌دهی مجدد محرک‌های کلامی و غیرکلامی با الگوهای سازگار شده است که از محیط‌های شخصی و فرهنگی یاد گرفته‌ایم (Schacter, 1996). در بحث از خاطره این نکته را به‌دقت موشکافی خواهیم کرد.

حال که چند و چون حافظه را روشن ساختیم، لازم است به معنای مستفاد از خاطره بپردازیم. ذیل مدخل خاطره در لغت‌نامه دهخدا معنای خاطره را این‌گونه ذکر کرده‌اند: «اموری که بر شخص گذشته باشد و آثاری از آن در ذهن شخص باقی مانده باشد، گذشته‌های آدم، وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده است» (دهخدا، ۱۳۵۲: ۶۲). از منظر سوسوری، واژه خاطره در زبان فارسی در هم‌نشینی با ترکیبات هم‌خانواده چون خاطر، خطور کردن و... به دو

1. storage
2. retrieval
3. Explicit memory
4. Implicit memory

معنای کلی یادآوری و اندیشه است. هر دو دال اموری مربوط به حافظه‌اند، ولی دال دوم مکان خاصی را در آن اشغال می‌کند. گفتیم که حافظه ناآشکار یا حافظه مهارت‌ها از حافظه آشکار اطلاعات و رخداد‌های گذشته مجزاست. پس این استنتاج رواست که حافظه اعم از خاطره و رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است. بر پایه این نسبت، هر امر خاطره‌مندی، حافظه‌مندانه است، ولی هر امر حافظه‌مندی خاطره‌مندانه نیست. بررسی از بیماران مبتلا به نسیان<sup>۱</sup> یا زوال نسبی حافظه مؤید این نسبت و رابطه است. درحالی‌که این بیماران اغلب از یادآوری وقایع پیشین زندگی یا یادگیری واقعیت‌های تازه ناتوان‌اند، در به‌خاطر آوردن و یادگیری مهارت‌های ادراکی و حرکتی مشکلی ندارند. این نشان می‌دهد که حافظه اطلاعات و خاطرات با حافظه مهارت‌ها فرق دارد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۳-۳۰۲). به‌موقع خود خواهم گفت که این تمایز خاطره از حافظه چه نتیجه مفهومی خواهد داشت.

ریچارد ند لیبو خاطره فردی را «آنچه فرد در مورد گذشته‌اش به یاد می‌آورد یا فکر می‌کند که به یاد می‌آورد» تعریف کرده است (Lebow, 2006: 16) و با استناد به این تعریف، مفهوم حافظه جمعی را گنگ و عملیاتی‌سازی آن را مشکل می‌داند (Ibid: 13). این تعریف دقت مفهومی لازم را ندارد. معتقدیم نظریه حیث التفاتی - در تفسیر هایدگری آن-، ماهیت تمیزی<sup>۲</sup> خاطره در نظریه روانکاوانه ژاک لکان و نظریه متأخر ذهن هولوگرافیک اشکالات این تعریف را به‌خوبی آشکار می‌کنند.

براساس نظریه حیث التفاتی، پدیدارهای بی‌شماری در اطراف و درون ما در حال رخ دادن هستند. توجه ذهن بنا به قصدمندی و نیت‌مندی خود تنها به برخی از این پدیدارها جلب می‌شود. به‌عبارت دیگر، اشیا و احوال بنا به التفاتی که ذهن بدانها دارد، در کانون توجه آن قرار می‌گیرند. براساس دیدگاه‌های پدیدارشناسانه، التفات‌هایی که ذهن به متعلقات شناسایی دارد، همه از یک گونه نیستند و انواع متفاوتی از التفات وجود دارد. التفات ذهن به یک تصویر متفاوت از التفاتی است که به یک شیء متصور نشان می‌دهد. تفکر در زمینه گذشته نیز نوع خاصی از التفات است. اما این التفات‌ها نه اموری ازلی و ابدی که اموری در زمان هستند. اگر یادآوری، یادآوری این التفاتات باشد، یادآوری التفات به گذشته تنها بخشی از یادآوری است. بنابراین برخلاف تعریف لیبو، هر آنچه فرد به یاد می‌آورد، خاطره نیست. پیشتر در مورد تمایز حافظه آشکار از حافظه ناآشکار سخن گفتیم. تمایز مذکور مؤید این دیدگاه است. پس لازم است که در تعریف، یادآوری را مقید به گذشته کرد یا آنچه فرد فکر می‌کند از گذشته به یاد می‌آورد. لیبو این قید را در تعریف خود لحاظ کرده، ولی توضیح نمی‌دهد که چرا یادآوری را

1. Amnesia  
2. symbolisation

مقید به گذشته کرده است. تفکیک آشکاری و ناآشکاری حافظه نتیجه مفهومی دیگری هم دارد و آن این است که مفهوم «حافظه تاریخی» مفهوم دقیقی نیست. می توان تصور کرد در ذیل این مفهوم مصادیقی تعبیه پذیرند که نسبتی با گذشته موضوع شناسایی دانش تاریخ ندارند. کاربرد ناندیشیده و گذرای این مفهوم در متون دانشگاهی به زبان فارسی شاید یکی از دلایل واهمه پژوهشگران ایرانی از پرداخت مبسوط به موضوع خاطره به ویژه در مورد تاریخ ایران بوده باشد.

مفهوم خاطره فردی لیبو از منظر نظریه ترمیزی بودن ساحت روانی آدمی نیز محل اشکال است. توضیح آنکه روانکاوی از آن جهت به پرسش از وجود فرد می پردازد که وی را موجودی صاحب تاریخ و برخوردار از ساحتی چون زمان در نظر می گیرد. وجود آدمی و رابطه او با خویشتن خویش مبتنی بر نسبتی است که او در هر لحظه با گذشته خود دارد. ساختمان نفسانی یا لوازم ذات فردی انسان موقوف به نحوه تعیین زمان نزد اوست. در اینجا زمان به معنای سیر تسلسل آمیز لحظات نیست. زمان نسبتی است که فرد در هر لحظه به موجب گذشته و بنابر فرافکنی آن در آینده با حیث کنونی خویش داراست. زمان، فرافکنی گذشته در آینده و رجوع آن دو به زمان حال است. معنای وجودی نفس موقوف به گذشته اوست؛ از آن جهت که این گذشته به آینده فرارفته و به حال بازگشت پیدا می کند (مولی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۴). لکان معتقد است که نفس و به ویژه بخش ناخودآگاه آن برای ابراز گذشته خویش از مکانیسم های ترمیزی حیث رمز و اشارت بهره می گیرد و از طریق نمادهای زبانی خود را عیان می سازد. در این ترمیز، سوابق گذشته به همراه وضعیت حال حاضر فرد و دغدغه های آینده او حضور دارند. از این منظر، زمان در نفس آدمی حالتی خطی ندارد و زمانی دوری<sup>۱</sup> می شود. به تاسی از این منطق، خاطره نمی تواند خطی باشد. به عبارت دیگر، خاطره صرفاً یادآوری تسلسل آمیز رخدادهای گذشته نیست. از سوی دیگر، حضور و غیاب نفس یا به تعبیر لکان نفس برزخی عامل نیاز آن به «دیگری» برای تعریف خویش است. به عبارت دیگر، هویت تنها در حضور و افتراق همزمان «غیر» است که ممکن می شود.

خاطره در پرتو ماهیت ترمیزی نفس ویژگی هایی پیدا می کند. اول اینکه خاطره سوای زبان نمی تواند معنا و مفهومی داشته باشد و اساساً منعقد نخواهد شد. خاطره صرف انطباعات انفسی نیست و تفسیری که نفس آدمی از آن در ساحت رمز و اشارت از آن به عمل می آورد - تا خاطره را از آن خود کند- خالق خاطره است. دوم آنکه ضمیر ناخودآگاه می تواند در این ساحت نفسانی خاطره را به سمتی هدایت کند که با رخدادهای عینی خارجی مطابقت نکند یا حتی در تخالف با آنها باشد. سوم آنکه زبان امری جمعی است. از آنجا که خاطره فردی

1. circular

به سبب ترمیم نفسانی ناشی از حضور زبان در آدمی امکان وجود پیدا می‌کند و زبان خود امری جمعی است، این نوع خاطره در پیوند با خاطره جمعی قرار می‌گیرد. زبان زیربنای مشترک خاطره فردی و خاطره جمعی است و بررسی مستقل یا مشترک هر دو بدون زبان ناممکن است. دیدگاه مذکور مؤید ایده ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای<sup>۱</sup> یونگ نیز است.

تعریف خاطره به یادآوری نه تنها حافظه ناآشکار را در تحلیل وارد خواهد کرد، بلکه ماهیت زبانی آن را نادیده می‌گیرد. هر چند بخش دوم در تعریف لیبو یعنی «یا فکر می‌کند که به یاد می‌آورد»، نفس و بخش ناخودآگاه آن به نحوی تضمین شده است، اما قادر نیست رابطه آن با خاطره جمعی را نیز دربرداشته باشد. معتقدم نظریه ذهن هولوگرافیک<sup>۲</sup> کارل پریبرام<sup>۳</sup> به تبیین دیگری از مسئله گنگ رابطه خاطره جمعی و خاطره فردی کمک می‌کند. نظریه او در مورد ذهن، مبتنی بر پدیده تصویر هولوگرافیک است. پریبرام با قیاس مغز با فیلم هولوگرافیک مدعی شد اگر هر تکه فیلم هولوگرافیک حاوی تمام اطلاعات لازم جهت ساختن تصویر کامل آن باشد، پس ممکن است که هر بخش از مغز نیز حاوی تمام اطلاعات لازم برای فراخواندن همه خاطرات باشد (تالوت، ۱۳۸۹: ۲۴-۱۶). اما دستاوردهای پریبرام چه نتایجی برای پژوهش در زمینه خاطره و سیاست خاطره دربردارد؟ نظریه وی راهی برای فهم توانایی ما در به یاد آوردن و فراموش کردن به دست می‌دهد. هر گاه تکه فیلم هولوگرافیک را جلوی اشعه لیزر قرار دهیم و آن را عقب و جلو ببریم، تصاویر گوناگون خفته در آن در رگه‌های براقی پدیدار و ناپدید می‌شوند. قوه یادآوری ما نیز شبیه تابش اشعه لیزر بر تکه فیلم و تصویر خاصی را فراخواندن است. به همین سان ناتوانی ما در یادآوری چیزی شاید معادل تابش اشعه‌های گوناگون بر تکه‌ای از فیلم چندتصویری باشد که در آن زاویه درست فراخواندن تصویر یا خاطره مورد نظر مفقود شده است.

تصویر هولوگرافیک یک خاصیت دیگر نیز دارد که می‌توان به یاری نوع دیگری از تکنیک ضبط هولوگرافیک آن را نشان داد. نخست نور یک اشعه لیزر را در نظر بگیریم که به دو شیء همزمان تابیده و باز می‌گردد. برای مثال یک صندلی راحتی و یک پیپ. سپس می‌گذاریم نوری که از دو شیء مذکور باز می‌گردد، با هم تلاقی کنند و حاصل آن یعنی یک طرح تداخلی را روی فیلم ضبط می‌کنیم. سپس هر گاه به صندلی راحتی توسط اشعه لیزر نور بتابانیم و نور انعکاس یافته را از داخل فیلم بگذرانیم، یک تصویر سه بعدی از پیپ نمایان می‌شود. برعکس هر گاه همین کار را با پیپ انجام دهیم، تصویر هولوگرافیک صندلی راحتی پدیدار خواهد شد.

1. archetypes
2. The Holographic Mind
3. Karl Pribram

بنابراین اگر مغز ما کارکردی هولوگرافیک داشته باشد، شاید فرایندی مشابه مسئول نحوه‌ای است که پاره‌ای اشیا، خاطرات خاصی را از گذشته ما برمی‌انگیزانند (همان: ۲۸-۲۷).

براساس نظریه ذهن هولوگرافیک می‌توان گفت خاطره فردی به نحوی متضمن خاطره جمعی و خاطره فردی تجلیاتی از خاطره جمعی را دربردارد. این ارتباط به نتیجه دیگری ختم می‌شود و آن این است که ضمیر ناخودآگاه «من» بازتابی از ناخودآگاه جمعی «ما» است؛ در عین اینکه فردیتی مستقل از دیگران دارد. در بحث خاطرات متداعی گفتیم که التفات ذهن به یک متعلق شناسایی می‌تواند خاطره هولوگرافیک متعلق شناسایی دیگری را بدان متبادر کند.

یکی از نتایج دیگر این نظریه برای پرسش از خاطره این است که همزمانی و رابطه در زمان دو خاطره می‌تواند در ناخودآگاه جمعی و فردی به صورت هولوگرامی ضبط و ثبت شود؛ هولوگرامی که التفات دوباره ذهن به یکی از این خاطرات، خاطره دیگر را نیز زنده می‌کند. در هنر و ادبیات این سازوکار مدت‌هاست که شناخته شده است. بیشتر فلاش‌بک‌های داستانی متکی بر این سازوکارند. همه ما در زندگی روزمره تجارب بسیاری از این دست داشته‌ایم: بوی غذایی که خاطراتی از مادر را برایمان زنده می‌کند؛ رنگ خاصی که خاطره چشم‌اندازی را مجدداً به یادمان می‌آورد و... افزون‌بر خاطرات فردی، خاطرات جمعی نیز خاصیتی هولوگرافیک از خود نشان می‌دهند. التفات به خاطره جنگ جهانی دوم، خاطره هولوکاست را از نو زنده می‌کند. خاصیت هولوگرافیک اشیای خاطره هم کاملاً شناخته شده است: گیوتین، یاد انقلاب کبیر فرانسه را در اذهان برمی‌انگیزد؛ الماس دریای نور خاطره فتوحات هندوستان نادر را و... بنابراین می‌توان تصور کرد که در جهان اجتماعی ما، گونه‌های متفاوتی از هولوگرام‌های خاطره وجود دارند که اشیا، ایده‌ها، فرد و جمع را به شیوه خود در قالب ترکیب‌های متفاوتی از این چهار عنصر با هم ادغام کرده‌اند.

در اینجا خاطره را «آنچه فرد/جمع بنا به وضعیتی که در آن قرار دارد در قالب زبان یا سایر دستگاه‌های نشانه‌شناختی از گذشته به یاد می‌آورد یا فکر می‌کند که به یاد می‌آورد» تعریف می‌کنیم. در این تعریف، گذشته به عنوان فصل خاطره از سایر اشکال حافظه لحاظ شده است تا مصادیق دیگر از دور خارج شوند. بنا به حیث التفاتی، وضعیت است که تعیین می‌کند ذهن ما به چه اشیا یا اموری التفات نشان دهد. دلیل آن هم قصدمندی است<sup>۱</sup>. موقعیتی که ذهن از آنجا و آن زمان به درون و بیرون می‌نگرد، تعیین می‌کند که قصد التفات معطوف به چه امری باشد. این وضعیت می‌تواند سیاسی، اقتصادی یا از هر گونه دیگری باشد. گفتیم که براساس ماهیت ترمیزی خاطره، انعقاد گذشته نزد نفس بی‌یاری زبان ناممکن است. در این

۱. قصد در اینجا intention است و نه purpose.

تعریف، بخش «در قالب زبان» تأکیدی بر این مسئله است تا تصور نشود می‌توان گذشته و خاطره‌ای مستقل از زبان داشت. علامت «/» میان فرد و جمع در اینجا به معنی «یا» نیست، بلکه بدین معناست که خاطره فرد همچون هولوگرام کوچکی از خاطره جمعی است و در عین فردیت، ماکت کوچکی از جمع است. رابطه این دو در اینجا همچون رابطه نوار موبیوس در هندسه موضعی است: فرد در غیبت از خویش به جمع می‌رسد و جمع در غیبت از خود فرد را به‌عنوان دیگری درمی‌یابد. لکان از این نوار برای شرح نفس برزخی بهره برده است. برخی روان‌شناسان کشف کرده‌اند که فرد بنا به وضعیتی که در آن به‌سر می‌برد، گنجینه‌های تفسیری خود را برای تفسیر یک وضعیت یا رخداد به‌کار می‌گیرد (Wetherell & Potter, 1992: 92). منتج این کشف، فرد در جریان تفسیر افزون‌بر حفظ تفرد به نمایندگی از جمع نیز عمل می‌کند. در قالب این تعریف می‌توان هم خاطراتی از چالش‌های درونی داشت و هم خاطراتی از جهان خارج از ذهن. در اینجا این دو نوع خاطره را خاطرات انفسی و خاطرات آفاقی می‌نامیم.

تعریف مذکور علاوه بر مزایای مذکور این قابلیت را دارد که منطبق با گونه‌های خاصی از وضعیت از آن استفاده کرد. الحاق یک صفت وضعیتی مانند سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی به‌آسانی آن را به ابزار کارآمدی برای تحلیل آن گونه ویژه از وضعیت تبدیل می‌کند. بر این اساس خاطره سیاسی را «آنچه فرد/جمع بنا به وضعیت سیاسی که در آن قرار دارد در قالب زبان یا سایر دستگاه‌های نشانه‌شناختی از گذشته به یاد می‌آورد یا فکر می‌کند که به یاد می‌آورد» تعریف می‌کنیم. البته شایان ذکر است که اولویت بخشیدن به نظام نشانه‌شناختی زبان به معنای ناممکن بودن رهگیری خاطره در سایر دستگاه‌های نشانه‌شناختی مانند آیین‌های نمادین، اسطوره‌ها، یادمان‌ها و... نیست، بلکه عطف به آن به این دلیل صورت می‌گیرد که سایر دستگاه‌ها در تحلیل نهایی در ذیل آن می‌گنجد. براساس این تعریف می‌توان خاطره سیاسی فردی، خاطره سیاسی جمعی، اشیای خاطره سیاسی، ایده‌های سیاسی خاطره‌مندان و ناخودآگاه فرد یا جمع سیاسی خاطره‌مند و... را مورد مذاقه قرار داد. اما تعریف ما از خاطره سیاسی چه مشکلاتی را در حوزه مطالعاتی سیاست خاطره مرتفع می‌کند؟

### سیاست خاطره

همان‌گونه که پیشتر گفتیم فرد در جست‌وجوی مطلوب و تمنای آرزومندی خویش در حال، به گذشته سرک می‌کشد و خاطراتی از گذشته را مورد التفات قرار می‌دهد تا حال را دریابد. او در این التفات، خاطرات را جذب و طرد می‌کند و بنا به وضعیت کنونی برخی از آنها را برجسته می‌کند و برخی دیگر را به حاشیه می‌راند. این جاذبه و دافعه، گونه‌ای تفسیر گذشته با

#### 1. Interpretative repertoire

استفاده از خاطرات است. جاذبه و دافعه‌ای که گاه مجموعه‌ای از خاطرات را پالایش می‌کند و گاه خاطره منحصربه‌فردی را با دستکاری در جزئیات آن به شیوه‌ای متفاوت روایت می‌کند. هدف از این کنش هر روزه آدمی، فهم وضعیت کنونی است که در آن واقع شده است. آدمی این تصویر را که تدوینگر آن بوده است، به آینده فراقنی<sup>۱</sup> می‌کند تا مسیر حرکتش در آینده را تعیین کند. از این منظر، خاطره، گذشته، حال و آینده را در هم ادغام می‌کند. تعریف وضعیت‌مندانه خاطره سیاسی - که بیشتر توضیح داده شد - ناظر بر این وجه کنشگرانه فرد است.

همزمانی فرد و جمع در تعریف ما از خاطره سیاسی، فاعلیت فرد در تفسیر خاطره‌مندانه را مسئله‌دار می‌کند؛ چراکه فرد در غیبت از خویش است که جمع را امکان‌پذیر می‌سازد و برعکس، جمع در غیبت از خویش فرد را درمی‌یابد. اگر فرد است که رخدادها را تفسیر و به خاطره مخصوص به خود تبدیل می‌کند، خاطره جمعی ناممکن است و اگر جمع است که تعیین می‌کند رخدادها چگونه به یاد آورده شوند، خاطره فردی سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود. پس رابطه فرد و جمع در تفسیر رخدادها را چگونه می‌توان توضیح داد؟ پاسخ ما مبتنی بر دو نظریه امنیت هستی‌شناختی<sup>۲</sup> و تحلیل گفتمان روان‌شناختی<sup>۳</sup> است.

بر پایه نظریه امنیت هستی‌شناختی گیدنز، روتین‌های اجتماعی موجب ایجاد نوعی احساس تداوم و نظم در رویدادها نزد فرد می‌شوند که وی این احساس روحی و روانی را امنیت وجودی یا هستی‌شناختی می‌نامد. این احساس منتج اعتمادی است که فرد در جریان آگاهی و قرار گرفتن در روتین‌های اجتماعی به اشخاص دیگر یا نظام‌های مجرد پیدا می‌کند تا اضطراب ناشی از ناآگاهی از جهان را فرونشاند. افزون‌بر این، روتین‌های اجتماعی به فرد امکان می‌دهند از میان روتین‌های موجود دست به انتخاب بزنند. از این رو فرد در غیاب آنها دچار اضطراب می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۵-۶۸). بنابراین افراد همواره تلاش دارند با انتخاب از میان این روتین‌ها، کنش اجتماعی داشته باشند. فاعلیت فرد در اینجا، فاعلیت در انتخاب گزینه‌هایی است که جمع و جهان بیرون در اختیار او می‌گذارند.

یافته‌های نظریه تحلیل گفتمان روان‌شناختی مؤید این نوع فاعلیت فرد در جریان و نسبت او با گفتمان‌هاست. وترل و پاتر<sup>۴</sup> در بررسی دیدگاه‌های نژادپرستانه مائوری‌ها<sup>۵</sup> و

۱. Projection: به نظر می‌رسد معادل فارسی این واژه، حق معنای آن در زبان انگلیسی را ادا نمی‌کند. پروجکشن متضمن

معنای تجسم و تصویر است که معادل پذیرفته آن یعنی فراقنی فاقد این معناست.

2. Ontological security  
3. Psychological discourse analysis  
4. Wetherell and Potter

۵. Mauries یا Maouries: اقوام پلی‌نزی ساکن نیوزیلند.

پاکه‌هایی<sup>۱</sup> نسبت به هم متوجه شدند با هر فردی که مصاحبه می‌کنند بنا به ضرورت انعقاد کلام خود در جریان گفت‌وگو و دستیابی به موضع برتر در روند آن، استدلال‌ها و گزاره‌های متفاوتی را از گنجینه‌های تفسیری<sup>۲</sup> متفاوتی به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر، مصاحبه‌شونده برای اقناع مخاطبش و پاسخگویی به نقدها و شبهات او مدام بین گنجینه‌های تفسیری متفاوت و گاه متعارض شیفت می‌کند؛ گویی فرد در سخنگویی همچون اپراتور گنجینه‌های تفسیری یا همان گفتمان‌ها عمل می‌کند (Wetherell & Potter, 1992). برای مثال فردی که قصد دارد نظرش در مورد مسئله سیاسی خاصی را به کرسی بنشاند، ممکن است گزاره‌هایی را از دو ایدئولوژی یا گفتمان متعارض مارکسیسم و لیبرالیسم وام بگیرد و به شیوه‌ای آنها را در کلامش با هم ادغام کند که موجه و نامتناقض به نظر برسند و در عین حال، مؤید موضع او باشند.

بر اساس دو نظریه یادشده، رویه‌ها و گفتمان‌ها ابزار امکان‌مند شدن کنش اجتماعی نزد فرد هستند. به دیگر واژگان، جمع است که کنش اجتماعی را ایجاد می‌کند و ابزار آن را هم در اختیار فرد می‌گذارد. جمع تفسیرش از رخدادها را در قالب مجموعه‌هایی از روتین‌ها، رویه‌ها و گفتمان‌ها در اختیار فرد قرار داده و به وی امکان می‌دهد کنش تفهیمی خاطره‌مندانه‌ای داشته باشد. از سوی دیگر، فرد نیز در گفتمان‌ها، رویه‌ها و روتین‌های اجتماعی خاصی سرمایه‌گذاری روانی می‌کند و با استفاده از ترکیب ابداعی خود از آنها، رخدادها را به شیوه خاص خود تفسیر می‌کند؛ تفسیری که در نهایت در جریان تعاطی وی با جمع بر آن تأثیراتی به جای می‌نهد. جمع، فضای معنایی لازم برای کنش معنایمحوارانه و تفسیری را در اختیار فرد قرار می‌دهد. این محیط، به سبب زبانی بودن آن محیطی یکدست و نامتناقض نیست و سرشار از عناصر متعارض و متضاد است. گزینش هر عنصری در این محیط و برجسته‌سازی آن به معنای طرد عناصر متعارض و متضاد آن خواهد بود. بنابراین تفسیر هر فرد به ناگزیر در تضاد با تفسیر حداقل بخشی از جمع قرار خواهد گرفت. از این رو، خاطره فردی فارغ از خاطره جمعی ناممکن است، در عین اینکه فرد در مقام کارگزار خاطره خویش از رخدادها عمل می‌کند و به ابداع تفسیر یا تفاسیر جدیدی از رخدادها دست می‌زند. تعاطی خاطره فردی و خاطره جمعی به معنای طابق النعل بالنعل بودن هر کدام با رخدادی که در جهان بیرون به وقوع پیوسته است نیست. به این معنا که ممکن است رخداد عینی را متأثر از نیازی که به آن در چانه‌زنی اجتماعی دارند، تحریف کنند یا به کل باژگونه جلوه دهند. افزون بر این نیاز، آرزومندی ناشی از ناخودآگاه جمعی و ناخودآگاه فردی نیز ممکن است جنبه‌هایی از رخداد را به عمد از

۱. Pakehas: سفیدپوستان ساکن نیوزیلند و بازماندگان اولین سفیدپوستانی که به نیوزیلند مهاجرت کردند.

۲. Interpretative repertoires: توتل و پاتر به دلایلی ترجیح می‌دهند برای اشاره به گفتمان از این اصطلاح استفاده کنند تا در سرهای نظری مترتب بر در نظر گرفتن ایدئولوژی به عنوان یک گفتمان را حل کنند.

خودآگاه جمعی و خودآگاه فردی مستور نگه دارد. جدای از این نیاز و این آرزومندی، امکان دارد کژکارکردهای مغز هم در جریان یادآوری، خاطره را تحریف کنند. اما آیا تعاریف حاضر از سیاست خاطره با مختصات عواقب تعریف ما از خاطره سیاسی همخوانی دارند؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا این دیدگاهها و تعاریف را بررسی کنیم.

در بسیاری از آثاری که با عنوان سیاست خاطره به رشته تحریر درآمدهاند، انشقاق معنایی گسترده‌ای وجود دارد و بیشتر حول مفاهیمی مانند گفتمان عمومی، ترومای فرهنگی، آگاهی تاریخی، روایت‌ها و... سیر می‌کنند (Verovšek, ? : 14). برای مثال هارولد مارکوزه، مورخ اجتماعی آلمانی، از مفهوم «خاطره عمومی» استفاده می‌کند. وی خاطره عمومی را تصویری از گذشته تعریف می‌کند که بر سپهر عمومی سلطه می‌راند؛ خواه از طریق کاربرد آن در رسانه‌های جمعی و مکتوب و چه از طریق آیین‌های یادمانی رسمی (Marcuse, 1993: 1). تصور جرج اِگرتون از سیاست خاطره، شرح حال سیاسی<sup>۱</sup> است و این دو را یکسان می‌شمارد؛ با این استدلال که در هر دو، تاریخ و سیاست به‌صورتی شخصی روایت می‌شوند (Egerton, 1994: XI). گذشته مشترک تقریباً موضوع همه پژوهش‌هایی بوده است که در مورد ملی‌گرایی انجام گرفته‌اند. آثار هانس کوهن، کارلتون هاپس و کارل دویچ نمونه‌هایی از این مطالعات هستند (Lebow, 2006: 4). دویچ، عنصر مردم در دیدگاه‌های ملی‌گرا را «جماعتی با عادت‌های ارتباطی الزام‌آور» تعریف می‌کند و بر شیوه‌هایی تأکید دارد که این جماعت با شکل‌دهی به بازنمایی‌ها از گذشته مشترک خویش، احساس «ما» بودن به اعضایش می‌بخشد (Deutsch, 1953).

مطالعات موجود در مورد سیاست خاطره اشتراکاتی نیز دارند، ولی این وجوه مشترک در کانون و هسته مرکزی هر یک از آنها قرار ندارند. بنابراین براساس مدل برنامه پژوهشی لاکاتوش نمی‌توان آنها را در مجموع یک برنامه پژوهشی مستقل دانست که گزاره‌های اصلی، کمربند حفاظتی و... خاص خود را دارد. بدتر آنکه به تعبیر پیتر ورووسک، این آثار پژوهشی، پدیده‌های متفاوتی را با ابزار متفاوت و با عناوینی متفاوت بررسی می‌کنند. مقایسه این پژوهش‌ها با هم مشکل است، چراکه یافته‌های متفاوتی دارند و همچنین نیازمند ترجمه مفهومی، مقایسه‌ها و ارزیابی‌هایی روش‌شناختی‌اند که اغلب بسیار مشکل به‌نظر می‌رسند (Verovšek, ? : 15-16). لیبو و همکاران برای احتراز از تشکیک مفهومی موجود، کار خود را بر مفهوم «خاطره نهادی»<sup>۳</sup> بنا می‌نهند و تلاش می‌کنند تفسیر خاصی از خاطره را که یک گروه سعی داشته است برای نیل به اهداف خود در جامعه نهادینه سازد، تحلیل کنند. به نظر

1. Public memory
2. Political Memoir
3. Institutional memory

وروسک این مفهوم تا حدی گمراه‌کننده است؛ چراکه به صورت ضمنی دلالت بر فکر کردن و یادآوری نهادها دارد. در عمل این افراد هستند که فکر می‌کنند و نه نهادها. افراد و گروه‌ها در زمینه‌های اجتماعی معینی فکر می‌کنند و رخدادی را به یاد می‌آورند. این زمینه‌های اجتماعی، تصاویری را که افراد مسحور آنها هستند، تحت تأثیر قرار می‌دهند. این مسئله به‌ویژه در مورد یادآوری در حوزه سیاسی بسیار صادق است (Ibid: 17).

وروسک، سیاست خاطره را کاربرد تفاسیر متعارض از گذشته توسط بازیگران سیاسی تعریف می‌کند (Ibid: 21). وی معتقد است تعریف او بر مشکلات موجود در زمینه نوع شواهد و منابعی که می‌توان براساس آن مطالعه کرد، فائق می‌آید. اما این تعریف مشکلاتی نیز دارد. نخستین مشکل تعریف وروسک این است که هدف سیاست خاطره در آن نامشخص است و معلوم نیست بازیگران سیاسی مدنظر او چرا دست به تدوین سیاست خاطره مخصوص خود می‌زنند. مشکل دوم، بی‌توجهی تعریف مذکور به زمینه اجتماعی است که سیاست خاطره در آن امکان پیدا کرده و تکوین می‌یابد. گویی بازیگران سیاسی، سیاست خاطره را به یکباره از عدم بیرون کشیده‌اند. سیاست خاطره در تحلیل نهایی متعلق به یکی از دستگاه‌های نشانه‌شناختی است؛ دستگاه‌هایی که در یک زمینه اجتماعی تکوین یافته‌اند و آن زمینه اجتماعی با حضور آنهاست که تعریف می‌شود. مشکل سوم تعریف وروسک در امتداد مشکل دوم است. در تعریف وی ماهیت ترمیزی خاطره در نظر گرفته نشده است و به همین دلیل از قالب یا قالب‌های ظهور و بروز خاطره ذکری به میان نمی‌آید. مشکل چهارم تعریف او، در نظر نگرفتن رانش‌های روانی بازیگران سیاسی است. به نظر می‌رسد در تعریف او بازیگران آگاهانه گذشته را تفسیر می‌کنند. در صورتی که در عمل بسیاری از بازیگران سیاسی، به سیاست خاطره‌ای شناخته می‌شوند که خود از آن آگاهی ندارند یا همراستا شدن رخدادی جدید با رخدادی در هولوگرام فردی/جمعی آنها سبب تفسیری پنهان از گذشته در نظام یا نظام‌های دلالت آنها شده است که از آن آگاه نیستند.

با توجه به این مشکلات، به گمانم این تعریف از سیاست خاطره مناسب‌تر به نظر می‌رسد: آنچه جمع/فرد بنا به ضرورت یا ضرورت‌های چانه‌زنی در یک وضعیت سیاسی خاص در قالب زبان یا سایر دستگاه‌های نشانه‌شناختی از رخداد‌های گذشته به یاد می‌آورند یا فکر می‌کنند که به یاد می‌آورند تا جایگاه خود در نظم سیاسی موجود را بهبود بخشند یا تحکیم کنند. در این تعریف، هدف از سیاست خاطره لحاظ شده است: بازیگر کارگزار خاطره یا در پی تثبیت موقعیت سیاسی است یا اینکه قصد دارد از موقعیت سیاسی فعلی فراتر رود و قدرت بیشتری را به چنگ آورد. دومین مزیت تعریف حاضر این است که بیشتر به خاطرات آفاقی می‌پردازد؛ خاطراتی که موضوع تعارض در حوزه عمومی‌اند، بی‌آنکه خاطرات انفسی را از

دستور کار خارج کند. سیاست خاطره فردی و سیاست خاطره جمعی را می‌توان با این تعریف بررسی کرد. همچنین قالب امکان‌مندی خاطره که زبان و سایر دستگاه‌های نشانه‌شناختی هستند، ذکر شده‌اند تا تأکیدی بر ترمیزی بودن ماهیت سیاست خاطره باشد. خاطرات انفسی فرد که عامل سرمایه‌گذاری روانی او در گنجینه‌های تفسیری یا همان گفتمان‌ها هستند، تا حد زیادی از مخزن رانش‌های وی تأثیر پذیرفته‌اند. عبارت «ناآگاهانه» در این تعریف به‌عمد گنجانده شده است تا تعریف حاضر تنها ناظر بر من نفسانی نباشد و تأثیر مخزن رانش‌ها در شکل‌دهی به خاطرات هم در نظر گرفته شده باشد.

### بازتولید خاطره و روش‌های فهم آن

خاطره علاوه بر اینکه در پیوند با سوژکتیویتی است، با مقوله مرگ و مرگ سوژه نیز ارتباط دارد. این ارتباط به مشکلات نظری دیگری ختم می‌شود. اگر خاطره در معنای نااندیشیده و معمول آن به فردی دلالت داشته باشد که در حال یادآوری است، بنابراین با عمل یادآوری، خاطره می‌میرد و در نتیجه تاریخ به‌مثابه امری که خاطره را جایگزین می‌کند، دیده می‌شود؛ همچون نسل‌هایی که جای یکدیگر را می‌گیرند. کسانی که به خاطر می‌آورند همواره در معرض فراموشی‌اند؛ چراکه خاطره، دارایی شکننده‌ای است. یکی از جنبه‌های جالب بسیج خاطره در فرهنگ معاصر، اضطراب شدید است که پیرامون این نوع فراموشی وجود دارد؛ لحظه ناگزیری که دیگر کسی زنده نمانده است که برای مثال قرن نوزدهم یا جنگ جهانی اول را به خاطر آورد (Hodgkin & Radstone, 2003: 9-10)؛ این اضطراب باید به‌نحوی فرونشاند شود.

کارگزار خاطره تلاش می‌کند به مدد متون خاطره گوناگونی، هم این اضطراب را فرونشاند و هم تفسیرش از گذشته را به تفسیر هژمونیک در نظم سیاسی مبدل کند. رافائل ساموئل<sup>۱</sup> در کتاب *تاترهای خاطره* نشان می‌دهد که چگونه گذشته در قالب فرم‌های بسیار و غیرمعمولی مانند تلویزیون، مدهای دکوراسیون، تاریخ‌های خانوادگی، موزه‌های محلی و کتاب‌های درسی بازنمایی می‌شود (Samuel, 1996). کارکرد این متون این است که این تفسیر را به دردسترس‌ترین تفسیر گذشته برای نسل‌های حال و آینده تبدیل می‌کنند؛ تفسیری که ممکن است دغدغه گذشته واقعی را نداشته باشد. از این‌رو خاطره تنها به‌مثابه نظامی انتزاعی و ذهنی عمل نمی‌کند. رسانه‌ها و مصنوعات بسیاری آن را خلق می‌کنند و به چالش می‌کشند. اضطراب در مورد اشیا و مکان‌ها با اضطراب از دست دادن خاطره افراد نسل‌های در حال زوال بسیار مرتبط است. این اشیا و مکان‌ها همان وسایل خاطره‌ای هستند که قدرت بازنمایی یا ایستادن

1. Raphael Elkan Samuel

در مقابل گذشته را دارند و به همین دلیل باید از تخریب آنها جلوگیری کرد. ایجاد سایت‌های خاطره - مکان‌هایی که نه تنها به مثابه فیتیش محافظت می‌شوند، بلکه به مثابه نوعی دلالت معنایی گذار می‌کنند - به صورت ناگزیری محل چالش بر سر معنا هستند: چه یادمان و چه معنایی مجاز است؟ موزه‌ها و یادمان‌ها فی‌نفسه مکان‌هایی فیزیکی‌اند که مردم بدانها داخل شده و خارج می‌شوند. اما معنایی که از آنها مستفاد می‌شود، همواره محل جدل خواهد بود (Hodgkin & Radstone, 2003: 11).

روایت‌های زندگی گونه‌ای دیگر از متون خاطره‌اند. داستان‌های خاطره در فرهنگ غربی بیشتر به صورت روایت گفته شده‌اند. اتوبیوگرافی بهترین مثال در این زمینه و ظهور آن در اوایل دوران مدرن در پیوند با داستان‌های ظهور خود مدرن غربی است. در داستان‌های خاطره، آگاهی فردی که می‌تواند خود را به مثابه امری مستمر در طول زمان روایت کند، تکثیر و در دفاتر خاطرات، رمان‌ها، گفته‌های شاهدان و اعترافات دوباره ابداع می‌شود. تاریخ آگاهی غربی همپونند با این شرح از خود بوده است. اما در قرن بیستم اغلب به سبب مرکززدایی از غرب، شکاف، کثرت و گسست‌هایی در این آگاهی به وقوع پیوسته است و خود به جای تمایل به ابراز مستمر خویش، روایت یا روایت‌هایش ماهیتی اپیزودیک به خود گرفت (Ibid: 13).

یادمان‌ها و آیین‌های رسمی متون خاطره‌ای هستند که در قالب دستگاه‌های نشانه‌شناختی زبانی و غیرزبانی عمل می‌کنند. به نظر می‌رسد تلاش‌های معاصر برای حفاظت از اشیاء «خاطره» که در حال تبدیل شدن به «تاریخ» هستند، نیاز به تبیین داشته باشد. در این تلاش‌ها می‌توان دستور کارهای سیاسی را دید، ولی این تلاش‌ها تنها بر سیاست دلالت ندارند. یادمان‌های آیینی و فیزیکی تلاشی برای حفظ معنای خاطره و تداوم حضور آنها در حال هستند (Ibid: 10). «سیاست نام‌ها» یکی دیگر از ابزارهای کارگزار خاطره است. نامگذاری و نامگذاری مجدد یکی از ابزارهای قدرتمند و تنش‌زای ناسیونالیسم و همچنین یکی از مهم‌ترین تلاش‌های قدرت برای بازنویسی گذشته است. مکان‌ها هم دچار چنین تغییراتی می‌شوند؛ مانند زندان روبن آیلند در آفریقای جنوبی که کاربری آن تغییر کرده و به تاریخ تبدیل شده است (Ibid: 12). تنش بر سر نام خلیج فارس یکی دیگر از نمونه‌های سیاست نام‌هاست. خاطره می‌تواند در متون ادبی، آیین‌های رسمی، نشان‌ها، یادمان‌ها، اسناد، عکس‌ها، فیلم‌های سینمایی و سایر اشکال روایی بازتولید شود. بازتولید یک تفسیر خاص از گذشته در این اشیاء خاطره، آنها را به موادی فرهنگی تبدیل می‌کند که نسل‌های حال و آینده آنها را مصرف خواهند کرد. البته این مصرف لزوماً به معنای این نیست که تفسیر نسل‌های آتی مبدعانه نخواهد بود.

فهم تمامیت «تاریخ شده»‌ای که کارگزاران سیاست خاطره آن را بر ساخته‌اند، نیازمند فهم معنایی‌ای است که این تاریخ سعی دارد برای دال‌های شناور زبانی تثبیت کند. به عبارت دیگر،

برای فهم یک سیاست خاطره باید دریافت که چه نظام دلالتی را از خلال تثبیت معنای دال‌ها صورت‌بندی می‌کند. تعریف من از سیاست خاطره این امکان را مهیا می‌سازد روش‌هایی را به استخدام درآورد که قادرند معانی را از منابع فردی و جمعی و نیز از اشیا و ایده‌ها استخراج کنند. بر پایه این تعریف، قوالب نشانه‌شناختی ابراز سیاست خاطره به پژوهشگر امکان خواهد داد رهیافت‌ها و روش‌هایی همچون پدیدارشناسی، نشانه‌شناسی، تحلیل گفتمان، رهیافت نوین مواد فرهنگی و... را برای بررسی سیاست خاطره در یک شیء، یک ایده، یک فرد یا یک جمع به‌کار گرفت.

### نتیجه

در این نوشته ابتدا مختصری از ادبیات حوزه پژوهشی سیاست خاطره را شرح دادیم. سپس مفاهیم آن را برای تبدیل کردن این حوزه به یک برنامه پژوهشی جامع نقد و اصلاح کردیم و گفتیم که این نقد و اصلاح سبب می‌شود چه مواد و ایده‌هایی را بتوان با آن مطالعه کرد. این مقدمات پرسش‌های دیگری را مطرح می‌کنند. اول آنکه به‌سبب دخیل بودن ساحت روان در کیفیت خاطره، این برنامه پژوهشی چه نسبتی با دانش روان‌شناسی به‌صورت عام و دانش روان‌کاوی به‌صورت خاص دارد؟ همان‌گونه که گفتیم، سیاست خاطره امری زمان‌مند است و از این رو به ناگزیر با تاریخ نقاط مشترکی می‌یابد. از سوی دیگر، مقوله بازنمایی امر تاریخی در این برنامه، سبب تشکیک در یافته‌های دانش تاریخ می‌شود. بنابراین پرسش دومی هم مطرح می‌شود: سیاست خاطره و تاریخ چه نسبتی با هم دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه که لازمه انعقاد این برنامه پژوهشی است، می‌تواند موضوع بررسی‌هایی دیگر باشد.

### منابع و مأخذ

#### الف) فارسی

۱. اتکینسون و همکاران (۱۳۹۳)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و همکاران، تهران: رشد.
۲. تالبوت، مایکل (۱۳۸۹)، جهان هولوگرافیک، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: هرمس.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲)، لغت‌نامه، ج ۲۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. روزنهان، دیوید و سلیگمن، مارتین (۱۳۹۰)، روان‌شناسی ناپهنجاری (آسیب‌شناسی روانی)، ترجمه یحیی اسیدمجمدی، تهران: ساوالان.
۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

#### ب) خارجی

6. Ballinger, Pamela (2003), *History in Exile: Memory and Identity at the Borders of the Balkans*, Princeton: Princeton University Press.
7. Butler, Thomas (1989), *Memory: History, Culture, and the Mind*, Wolfson College Lectures, Vol. 1988, New York: Blackwell.

8. Connerton, Paul (1989), *How Societies Remember*, New York: Cambridge University Press.
9. Deutsch, Karl W. (1953), *Nationalism and Social Communication*, Cambridge: M.I.T. Press.
10. Duberman, Martin B. (1969), *The Uncompleted Past*, New York: Random House.
11. Egerton, George W. (1994), *Political Memoir: Essays on the Politics of Memor*, London: F.Cass.
12. Fogu, Claudio & Kansteiner, Wulf (2006), "The Politics of Memory and the Poetics of History", In *The Politics of Memory in Postwar Europe*, pp284-310. Durham: Duke University Press.
13. Gedi, Noa & Elam, Yigal (1996), "Collective Memory - what is it? ", *History and Memory*, No 5, pp30-50.
14. Halbwachs, Maurice & Coser, Lewis A. (1992), *On Collective Memory*, Chicago: University of Chicago Press.
15. Hodgkin, Katharine & Radstone, Susannah (2003), *Contested Pasts: The Politics of Memory*, London: Routledge.
16. Kansteiner, Wulf (2006), *In Pursuit of German Memory: History, Television, and Politics After Auschwitz*, Athens, Ohio: Ohio University Press.
17. Lebow, Richard Ned (2006), "The Memory of Politics in Postwar Europe" in *The Politics of Memory in Postwar Europe*, eds. Richard Ned Lebow, Wulf Kansteiner and Claudio Fogu, Durham: Duke University Press.
18. Marcuse, Harold (1993), *Politics of Memory: Nazi Crimes and Identity in West Germany, 1945-1990*, Cambridge: Center for European Studies.
19. Samuel, Raphael E. (1996), *Theatres of Memory: Past and Present in Contemporary Culture*, London: Verso.
20. Schacter, Daniel L. (1996), *Searching for Memory: The Brain, the Mind, and the Past*, New York: BasicBooks.
21. Schacter, Daniel L. (1989), "Memory". In *Foundations of Cognitive Science*. Cambridge: MIT Press.
22. Verovšek, Peter (?), *The Politics of Memory: A Conceptual Approach to the Study of Memory in Politics*, at: [http://www.yale.edu/macmillan/ocvprogram/conf\\_papers/Verovsek.pdf](http://www.yale.edu/macmillan/ocvprogram/conf_papers/Verovsek.pdf)
23. Wetherell, M & Potter, J. (1992), *Mapping the Language of Racism: Discourse and the Legitimation of Exploitation*, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.